



شهادتنامه اقبال مرادی

اسم کامل:	اقبال مرادی
تاریخ تولد:	۸ آذر ۱۳۴۰
محل تولد:	مریوان، ایران
شغل:	نقاش و طراح داخلی

سازمان مصاحبه کننده: مرکز اسناد حقوق بشر ایران

تاریخ مصاحبه: ۲۰ دسامبر ۲۰۱۱

مصاحبه کننده: پرسنل مرکز اسناد حقوق بشر ایران

این شهادتنامه بر اساس مصاحبه با آقای اقبال مرادی تهیه شده و در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۹۰ توسط اقبال مرادی تأیید شده است. شهادتنامه در ۲۵ پاراگراف تنظیم شده است.

نظرات شهود بازتاب دهنده دیدگاه های مرکز اسناد حقوق بشر ایران نمی باشد.

شهادتنامه

پیشینه

۱. من اقبال مرادی ساکن کردستان عراق هستم. در حال حاضر ۳۳ سال است که با احزاب کرد فعالیت می‌کنم و پدر زندانی سیاسی زانیار مرادی هستم. در کردستان عراق زندگی می‌کنم و قبلاً یکی از مسئولین کومه له بودم. من قبلاً مسلح بودم ولی مدتی است از حزب استعفا داده‌ام.
۲. جمهوری اسلامی تقریباً ۱۰ یا ۱۵ روز قبل از دستگیری زانیار در خاک عراق توسط تروریست‌های جمهوری اسلامی مرا مورد سوء قصد قرار داد. در نتیجه به شدت زخمی شدم. در رابطه با این مسئله که آنها نتوانستند به نتیجه برسند و در ترور من ناکام ماندند خوب می‌دانستم که به هر وسیله‌ای که شده ضربه‌ای به خانواده ام خواهند زد. متأسفانه آن زمان زانیار پیش پدر و مادرم بود و ۱۰ یا ۱۵ روز بعد از زخمی شدن من زانیار توسط اداره اطلاعات سنندج دستگیر شد. من تا به حال ۲ نفر از این تروریست‌ها را که جمهوری اسلامی فرستاده بود تا من و خانوادم را ترور کنند را در کردستان عراق دستگیر کردم. یکی از آنها را فرستادم به ایران ولی دیگری جایی است که کمی مسئله ساز خواهد بود که بگویم کجاست.

فعالیت اقبال مرادی

۳. من از زمان پیروزی قیام مردم ایران (۱۳۵۷) با این حزبی که اسم بردم فعالیت داشتم. با توجه به شرایطی که موجود بود بیشتر جوانان در کردستان گرایش سیاسی بسیار زیادی به احزاب داشتند به خصوص در سالهای اول قیام مردم ایران. من از همان ابتدا با این حزب ارتباط داشتم و در این حزب فعالیت می‌کردم. حدوداً ۵ یا ۶ سال هم در زندان‌های جمهوری اسلامی در سنندج و ارومیه و مریوان بودم. در این زندانها بیشتر دوستانم در آن زمان اعدام شدند. ما کارمان کار تبلیغی و سیاسی بود البته در کردستان ایران. تبلیغ و ترویج افکار ملی‌گرایی در کردستان ایران و بر ضد نظام جمهوری اسلامی و افشای جنایت‌های جمهوری اسلامی که در کردستان منتشر می‌شد.
۴. اولین بار در سنندج دستگیر شدم. آنجا داشتم درس می‌خواندم. در اداره اطلاعات سنندج بعد از ۵ یا ۶ سال بازداشت بودن بدون حکم بالاخره خمینی عفو عمومی داد که ما هم شامل آن عفو شدیم و گرنه حکم ما اعدام بود. من تنها نبودم ۱۳ یا ۱۴ نفر دیگر هم بودند که همه اهل مریوان بودیم.

۵. ۵ یا ۶ سال توی ارومیه، سنندج، مریوان، تبریز بازداشت بوده‌ام. بعد از آزاد شدنم به شهرضای اصفهان تبعید شدم. ۶ سال هم آنجا تبعید بودم.
۶. در سال ۲۰۰۰ از ایران به طور غیر قانونی خارج شدم. مرتب مورد بازجویی و دستگیری قرار می‌گرفتم. مورد سوءظن آنها بودم دیگر احساس امنیت نمی‌کردم بالاخره مجبور شدم بیایم به عراق، چون عراق در دست کردها به نسبت منطقه آزادی بود لذا تصمیم گرفتم با خانواده ام به آنجا بروم.
۷. فعالیت من بیشتر سیاسی بود تا کار نظامی. بخاطر فشارهایی که از طرف همسایگان کردستان عراق موجود است و مورد بازخواست قرار می‌گیرند در کردستان عراق احزاب کرد کار نظامی نمی‌کنند. من هم توی کردستان بیشتر کارم فعالیت سیاسی بود. آنهم در حد مصاحبه یا خواندن کتاب و غیره.
۸. در حال حاضر با هیچ یک از احزاب فعالیت نمی‌کنم. دلایلی یکی مربوط به خود من است و دیگری فشار بر روی زانیار است، و موضوع دیگر در رابطه با مسائل ایدئولوژیکی است که با دوستانم داشتم.
۹. اولین سوءقصد به جان من تقریباً ۱۵ یا ۲۰ روز قبل از دستگیری زانیار انجام شد که در خاک عراق مورد هجوم قرار گرفتم و به شدت هم زخمی شدم تقریباً ۹ گلوله به اندامم بخصوص به پشتم خورد. من دقیقاً عاملین را می‌شناسم؛ خود نظام هم می‌داند. اداره اطلاعات چندین بار با من تماس گرفت و مرا تهدید به ترور کرد. من به آنها نام و نشان شخص تروریستی که به من حمله کرده بود را دادم و یقین داشتم از ترس من زانیار را دستگیر خواهند کرد از ترس اینکه من اقدامی علیه این تروریستی که فرستاده بودند بکنم. اما بعد از ۹ ماه این اتهام دیگر را به او زدند. ۲ بار دیگر هم عواملی را فرستادند که اعتراف کردند که به آنها گفته شده - بروید اقبال را ترور کنید و خانواده‌اش را از بین ببرید - اسم و نشانی آنها کاملاً مشخص است من خودم آنها را می‌شناسم که چه کسانی بودند. به آنها پول دادند که بیایند به کردستان عراق. همان کسی که به من شلیک کرد ۶۰ میلیون تومان پول دریافت کرده بود. ۲ نفر دیگر هم خودشان اعتراف کردند گفتند ما را فرستاده‌اند این هم مدارکی است که به ما دادند که بیایم تورا بکشیم. ولی آنها صادقانه رفتار کردند من هم به صورت بدی با آنها برخورد نکردم.
۱۰. در هنگام سوء قصد یک نفر با اسم مرا صدا زد موقعی که برگشتم با اسلحه صدا خفه کن اولین گلوله را به پشتم زد بلند شدم دوباره زد. ۹ گلوله پشت سر هم به پشتم زد که هنوزم اثر یکی از گلوله‌ها روی قلبم باقی است و هیچ دکتری در کردستان عراق توانایی بیرون آوردن گلوله را ندارد.

فعالیت های زانیار

۱۱. زانیار درس میخواند و بعد از درس خواندنش هم مشغول کاسبی شد. در مناطق مرزی کار می کرد نوعی قاچاق فروشی مثل قاچاق چایی، صابون، نفت، بنزین و گازوییل می کرد. از مرز ایران می برد و در شهر می فروخت.

۱۲. بعد به خاطر من مدتی آمد عراق نزد من زندگی میکرد. مدتی هم آمده بود در کومه له و به اصطلاح مدتی پیشمرگه بود. زانیار گرایش فکری (ایدئولوژیکی) نداشت فقط به خاطر من آمده بود. بعداً هم نتوانست ادامه بدهد. بخاطر پدر و مادر پیرم رفت به ایران و خودش را تحویل مقامات داد. ولی بعد از ۳ سال حکم تعلیقی داده بودند و گفته بودند در صورت دوباره تکرار شدن این اتهامی که به تو وارد شده و ضد انقلاب بودند دوباره زندانیت خواهیم کرد. زانیار اسلحه حمل نمی کرد. با وجود اینکه در کردستان عراق همه اسلحه دارند در اردوگاه کومه له کسی اسلحه حمل نمی کرد.

۱۳. مدتی مشغول کار کردن بود و با پدر و مادرم زندگی می کرد. ولی متأسفانه بعد از اینکه در ترور من ناکام ماندند او را دستگیر کردند. فعالیتی به آن صورت نداشت. پیشمرگه ها توی کردستان عراق هیچگونه فعالیت نظامی ندارند. زانیار فقط آمده بود اردوگاه چون ما خودمان توی اردوگاه زندگی می کردیم.

بازداشت زانیار

۱۴. هیچ خبر مستقیمی از بازداشت زانیار نداشتم فقط همان خبری بود که از طرف رسانه ها خبری پخش می شد و من به این طریق از این موضوع اطلاع پیدا کردم. در آن زمان من زخمی و در بیمارستان بودم. تلفن های ایران به خصوص تلفن خانواده من به شدت زیر کنترل بود. هیچ کس با زانیار از طرف خانواده ام ارتباط نگرفته بود. زانیار بعد از ۲ یا ۳ ماه توانسته بود از طریق خود مامورینی که در زندان بودند با پدرم ارتباط برقرار کند.

۱۵. ۳ تا ۴ بار از طرف ستاد خبری اداره اطلاعات مریوان دنبال او آمده بودند و او را گرفته بودند و بازداشت هم شده بود و به دلیل اینکه زانیار پرونده قبلی هم داشت به این خاطر در رابطه با مسائل سیاسی حکم داشتند. چند بار از طرف اداره اطلاعات مورد بازجویی قرار گرفته بود که در رابطه با

وضعیت من از او پرسیده بودند که پدرت چه کار می‌کند که او گفته بود من با پدرم ارتباط ندارم. من قبل از آن هم می‌دانستم موردی برایش پیش خواهند آورد. بارها به پدر و مادرم تذکر داده بودم به هر صورتی شده زانیار را بفرستید پیش ما. ولی متاسفانه در موقعی که من در بیمارستان بودم خبر دستگیری زانیار را به من دادند.

۱۶. حدوداً ۳۰ ماه است که بازداشت شده. در منزل پدرم بوده و به تنهایی دستگیر شده است. از موقع دستگیری تا بحال هیچ نوع خبری از او نداریم. در رابطه با مسئله ملاقات و تماس تلفنی و غیره بجز یکی دو بار که پدر و مادرم که در کردستان ایران هستند و توانستند با او ملاقات کوتاهی داشته باشند خبر دیگری از او نداریم.

۱۷. اداره اطلاعات سنندج او را بازداشت کرده است. من این خبر را از خودش شنیدیم که در رنج نامه اش به آن اشاره کرده و گرنه کسی با او ملاقات نکرده که بدانیم چه کسانی یا کدام نهاد او را دستگیر کرده‌اند. خودش در آن رنج نامه اعلام کرده که از طرف اداره اطلاعات دستگیر شده است و این موضوع را در مریوان متوجه شده است که اداره اطلاعات سنندج آنها را دستگیر کرده است.

۱۸. این موضوع ۱۰۰٪ قابل استناد است خود آنها هم طبق تماسهایی که با او در زندان داشتند ذکر کردند که او گفته «ما حاضریم که در دادگاه عادلانه‌ای با حضور خبرنگاران محاکمه بشویم که آیا ما متهم هستیم یا نه. ما هیچ اتهامی را که جمهوری اسلامی به آنها زده قبول نداریم.»

اتهامات زانیار

۱۹. زانیار قربانی فعالیت های من شد و اتهام او فقط در رابطه با مسئله من است. در رابطه با اتهامی که به او زدند که کومه له بوده و غیره باید گفت که تنها من عضو کومه له بودم نه پسر زانیار. و دیگر اینکه به خاطر طبیعت انسان که وقتی در یک مکان نظامی باشی مورد اتهام قرار می‌گیری ولی او به هیچ وجه فعالیت نظامی نداشت.

۲۰. اتهام او در رابطه با ترور فرزند امام جمعه بود گفتند پسر امام جمعه را ترور کردی با همراهی دو نفر دیگر از دوستانش. ولی این اتهامی است بی اساس. خود خانواده مقتول و خود مردم مریوان می‌دانند که این اتهام، اتهامی ناروا است. این مجموعه ترور ها در مریوان کار خود جمهوری اسلامی است. دلیلش هم مشخص است باندی جنایت کار وابسته به وزارت اطلاعات امثال حمید خوش نواز، مسلم رشیدی که وابسته به سپاه بودند درگیر این عملیات تروریستی شدند. بعد از ترس رسوایی این ها را

گرفتند. درست نمی‌دانم دستگیر کردند یا نه ولی به هر حال دیگر در مریوان حضور ندارند و دیگر کسی ترور نمی‌شود ولی قبل از آن هر شب یا هر هفته یکی دو نفر ترور می‌شدند تا اینکه مردم فهمیدند که اینها خودشان از عوامل سپاه هستند که دست به این ترورها زده‌اند. اسناد و مدارکی هم داریم که نشان می‌دهد حدوداً ۱۰۰ تا ۱۲۰ نفر از مردم کردستان عراق و کردستان ایران توسط این عوامل اداره اطلاعات که مسولین عمده ی جمهوری اسلامی هستند ترور شده‌اند. اینها خودشان این کارها را کرده‌اند. اختیار تام هم در مورد این ترورها از طرف وزارت اطلاعات داشتند. ولی متأسفانه به خاطر ترس از رسوایی خودشان این اتهام ناروا را به ۲ جوان زدند. زانیار قبل از دستگیری کم‌تر از ۱۸ سال داشت. من فکر نمی‌کنم که زانیار یا آن جوانی که با او دستگیر شد یعنی لقمان مرادی اصلاً در مورد این حادثه چیزی نمی‌دانستند. هر دو کاملاً از اتهامات بی اطلاع بودند. این سناریوی خود جمهوری اسلامی بود. من بیش از ۳۰ یا ۴۰ نفر از خانواده‌های مقتولین را می‌شناسم.

۲۱. البته مدارکی موجود است و حتی خانواده کشته شدگان کردستان عراق یا ایران که از طرف نیروی سپاه و عواملش ترور شدند و نمونه هایش هم زیاد است. خود مردم مریوان شاهد این ماجراها هستند. حتی خود امام جمعه می‌داند که این سناریو، سناریو خود اداره اطلاعات نظام جمهوری اسلامی بوده است. در خطبه‌های نماز جمعه‌شان، خود امام جمعه به این نکته اشاره کرده که «من خودم قاتل پسر را می‌شناسم. قاتل [او] کسی نیست جز نیروهای وزارت اطلاعات.»

۲۲. بعد از ۹ ماه که در بازداشت بود بالاخره این اتهام را به زانیار بستند. او در رنج نامه اش به آن اشاره کرده که در این ۹ ماه مورد اذیت و آزار قرار گرفته و با زور از او بازجویی کرده‌اند که بیشتر هم در رابطه با وضعیت من بوده است. به او گفته بودند که ما پدرتو را می‌خواهیم.

بازداشت و بازجویی زانیار

۲۳. بالاخره خبری از او گرفتیم. از دوستانی که با او در زندان بودند به خانواده اطلاع رسید که به شدت بیمار است و این بیشتر بر اثر شکنجه و آزار و اذیتی است که دیده است.

۲۴. وی و کیلی به اسم حسن پایدار داشت که متأسفانه نتوانست هیچ گونه فعالیت مثبتی را در رابطه با مسئله زانیار انجام دهد.

۲۵. در مورد تاریخ اعدامش اطلاعی ندارم فقط در آخرین جلسه گفته‌اند که قاضی صلواتی حکم داده که اعدام در ملا عام خواهد بود ولی تاریخش را اعلام نکردند.

